

The role of knowing the innate foundations of etymology, self-knowledge and teleology in Islamic education and training with a view to Masha's philosophy

Zahra Afrasyabi ¹, Saeed Akbari Tabar ²

1. Ph.D. Student in Education, Faculty of Social and Cultural Sciences, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

Email: afrasyabi-za@ihu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Educational Sciences and Higher Education Management, Faculty of Social and Cultural Sciences, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: sakbartb@ihu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received :2024/11/17

Received in revised form:

2025/11/06

Accepted :2025/11/10

Available online: 2025/11/11

Keywords:

Anthropology, education, nature, philosophy

ABSTRACT

Objective: The purpose of the present study is to substantiate the claim that, within the approach and perspective of Mashsha'i (Peripatetic) philosophy towards education, awareness of the innate dimensions of *Originology* (Mabda-shinasi), *Self-knowledge*, and *Teleology* is essential for realizing the ultimate goal of Islamic education, namely *Happiness* (Sa'adat).

Research Method: This study employs a qualitative method and documentary analysis of library resources to examine certain foundational principles—Originology, Self-knowledge, and Teleology—in human education, with a specific focus on Mashsha'i philosophy. Previous studies addressing human innate nature (*fitrah*) and its role in education have been limited to concepts such as free will and progressivism, educability, and willpower, which will not be the focus of this research.

Findings: The most significant findings of this study indicate that, from the perspective of Ibn Sina (Avicenna) as the foremost figure of Mashsha'i philosophy, effective education is realized through the education of the soul, given his view of self-knowledge and the human essence as comprising both body and soul. Although, in his view, physical education also lays the groundwork for the proper education of the soul. Furthermore, he regards the subject of innate Originology as an effort to know God—an aspect that educators and learners must not neglect. He defines correct Teleology in Islamic education as the attainment of Happiness.

Conclusion: Based on these findings, it is concluded that through the recognition of these foundational principles, the ultimate goal of education—true happiness through the cultivation and development of an individual's inner talents—will be achieved, contributing to the excellence of both the individual and society. On this path, the educator, as a guide, must look beyond worldly objectives in curriculum planning and teaching methods, and consistently take into account the true identity of the human being. Neglecting the true nature of human beings in education leads to the adoption of humanistic and non-religious educational methods as models, which in turn will create an identity crisis in conflict with Islamic teachings.

Cite this article: Afrasyabi & Z, Akbari Tabar &S (2025). The role of knowing the innate foundations of etymology, self-knowledge and teleology in Islamic education and training with a view to Masha's philosophy. Journal of Islamic Knowledge and Thought.1(1) 121-143. <http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104575>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104575>

نقش شناخت مبانی فطری مبدأشناسی، خودشناسی و غایت‌شناسی در تعلیم و تربیت اسلامی با نگاهی به فلسفه مشاء

زهرا افراسیابی^۱ , سعید اکبری تبار^۲ 

۱. دانشجوی دکتری رشته تعلیم و تربیت، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. ایمیل: afrasyabi-za@ihu.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم تربیتی و مدیریت آموزش عالی، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. ایمیل: sakbartb@ihu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف: هدف در پژوهش حاضر، اثبات این مدعاست که در رویکرد و نگرش فلسفه ی مشاء به تربیت، آگاهی بر ابعاد فطری مبدأشناسی، خودشناسی و غایت‌شناسی در تحقق هدف غائی تعلیم و تربیت اسلامی یعنی سعادت، حائز اهمیت است.

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

روش پژوهش: در تحقیق حاضر با روش کیفی و به صورت تحلیل اسنادی در منابع کتابخانه‌ای به بررسی برخی مبانی (مبدأشناسی، خودشناسی و غایت‌شناسی) در تعلیم و تربیت انسان و به صورت خاص در فلسفه مشاء پرداخته خواهد شد. در پژوهش‌های پیشین که به فطرت و نقش آن در تعلیم و تربیت پرداخته شده تنها به اختیار و ترقی طلبی، تربیت‌پذیری و اراده بسنده شده است که در این پژوهش به این موارد اشاره ای نخواهد شد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

یافته‌ها: مهمترین یافته‌ها در این پژوهش این است که در نگاه ابن‌سینا به عنوان مهمترین شخصیت مشائی با توجه به خودشناسی و ذات انسان متشکل از جسم و روح، تربیت مؤثر با تربیت روح تجلی می‌یابد هرچند از نظر وی تربیت جسم نیز زمینه ساز تربیت صحیح روح خواهد بود، همچنین متعلق مبدأشناسی فطری را تلاش برای شناخت خداوند می‌داند که نباید مربی ومتربی از آن غفلت نمایند. وی غایت‌شناسی صحیح در تعلیم و تربیت اسلامی را سعادت معنا می‌کند.

کلیدواژه‌ها:
انسان‌شناسی؛ تعلیم و تربیت؛
فطرت؛ فلسفه مشاء

نتیجه‌گیری: با توجه به این یافته‌ها نتیجه گرفته می‌شود که با شناخت این مبانی، هدف غایی تعلیم و تربیت یعنی سعادت حقیقی در پرتو پرورش و رشد استعدادهای درونی فرد، در جهت تعالی فرد و جامعه، محقق خواهد شد و در این مسیر مربی به عنوان راهنما باید در برنامه‌ریزی و روش تدریس، نگاهی فراتر از اهداف دنیوی داشته، و هویت واقعی انسان را همواره مدنظر داشته باشند و ثمره‌ی غفلت از ذات حقیقی انسان در تعلیم و تربیت، الگوپذیری از روش‌های تربیتی امانیستی و غیر دینی است و بحران هویتی را رقم خواهد زد که در تضاد با اسلام خواهد بود

استناد: افراسیابی & ز، اکبری تبار & س (۱۴۰۴). نقش شناخت مبانی فطری مبدأشناسی، خودشناسی و غایت‌شناسی در تعلیم و تربیت اسلامی با نگاهی به فلسفه مشاء. پژوهشنامه معارف و اندیشه اسلامی، ۱(۱)، ۱۴۳-۱۲۱



<http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104575>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

تربیت از مهم‌ترین فعالیت‌های بشری، در شکوفاسازی شخصیت واقعی انسان و به‌فعلیت‌رساندن قوا و استعدادهای نهفته اوست؛ اساسی‌ترین مسئولیت انبیاء الهی و ائمه معصومین، تربیت و تهذیب نفس بوده است. اولین آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شد، حاکی از فرمان فرهنگی است (اقرأ باسم ربك الذی خلق، الذی علم بالقلم (سوره علق / ۱ و ۴) در تفاسیر، منظور از «عَلَّمَ» تعلیم و منظور از «قلم»، آموختن نوشتار بیان شده است؛ این آیات بیان‌گر افتخاری از اسلام است که بنای دین را بر آموختن و قرائت و علم استوار کرده است. در تفسیر «علم بالقلم» آمده است: قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است و همچنین گفته شده رهایی از جهل با استفاده از قلم، جلوه‌ای از کرامت و ربوبیت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۵۳۵).

تربیت صحیح احیاگر تمام شوون انسانی است. کانت معتقد است «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست» (رهبر و رحیمیان، ۱۳۸۰: ۱۴).

در اندیشه اسلامی، متحرک‌بودن انسان، با متزلزل‌بودن معیارهای انسانیت یکی نیست؛ قائل‌بودن به فطرت انسانی؛ یعنی معیارهای انسانیت، که ریشه در نوع انسان دارد، همواره ثابت است؛ گرچه انسان تکامل علمی یافته و یا پیشرفتی داشته باشد؛ اهمیت این موضوع تا بدانجاست که حتی در تفکر اگزیستانسیالیسم - با توجه به دیدگاه مادی‌بودن جهان و انسان - از خیر معقول و منفعت محسوس به‌عنوان فطریات و کمال یاد می‌شود و معتقدند، انسان مجبوراست به‌دنبال آنچه که در عمق وجدان خود خیر می‌داند، برود و ملاک خیریت نیز کمال است؛ یعنی آن مرحله از وجود انسان با رسیدن به خیر تقویت می‌شود و تکامل پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۴۴)، نکته مهم در بیان این دیدگاه این است که هرچند اگزیستانسیالیست‌ها در مفهوم فطرت فقط امور حسی و عقلی را در نظر گرفته و از فراماده‌بودن آن غفلت ورزیده‌اند لیکن به اصل وجود فطرت همگانی که به کمال خواهد، انجامید معتقدند.

تعلیم و تربیت الهی با توجه به ابعاد فطری ثابت و لایتغیر انسان به پرورش و رشد استعدادهای او می‌پردازد. رویکرد دینی معتقد است اگر انسان خود را بشناسد و بداند ابتدا و غایت او در چیست به سعادت نائل خواهد شد، حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً... عَلِمَ مَنْ أَيْنَ وَفَى أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ وَ مَا الْحَاصِلُ فِي الْبَيْنِ: رحمت خدا بر آن کسی که ... بداند از کجا آمده است، در کجا به سر می‌برد، و به کجا ره می‌سپرد و حاصل او در این میانه چه بوده است (اعلام‌الدین، ۱۴۰۸: ۳۴۴ به نقل از جوادی آملی، بی‌تا: ۱۲۸)

ماشینیزم و تعلیم و تربیت غربی، انسان را موجودی بی‌روح، فاقد هویت و بیگانه با خود ساخته و انسان را به شیء تبدیل کرده است و همانند ابزار با او معامله می‌کند. اریک فروم می‌گوید: «ما در مغرب زمین، به‌ویژه آمریکا، دچار بحران هویت شده‌ایم؛ چون در جامعه صنعتی درحقیقت افراد به شیء بدل شده و شیء هم فاقد هویت است، به عقیده فروم، تمدن غربی در مسیری قرار گرفته است که عشق و علاقه به مادیات یعنی آنچه بی‌روح است رواج یافته، در نتیجه نسبت به حیات انسانی و آثار آن نوعی بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی پیدا شده است» (نراقی، ۱۳۵۵: ۱۱).

در دیدگاه تربیتی غرب، فرد تنها به عنوان عضوی از جامعه است، در این رویکرد فرد بدون در نظر گرفتن مفهوم انسانی خود، باید برای «نقش» و «وضعیت» جامعه تربیت شود؛ رالف دارنדרف وجود انسان را این گونه تعریف می کند «فرد در حقیقت همان نقش هایی است که در جامعه ایفا می کند» (رالف دارنדרف ۱۳۷۷: ۳۵).

بر همین اساس مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که نقش فطریات خودشناسی و مبدأشناسی و غایت شناسی در تعلیم و تربیت الهی چگونه است؟ سپس به دنبال اثبات این مدعاست که معنای سعادت را درک کردن، تمام خصوصیات و اهداف تعلیم و تربیت را در بردارد؛ نتیجه این که معنای سعادت حقیقی زمانی فهمیده می شود که جایگاه انسان نسبت به جهان ماده (خودشناسی) مبدأ و غایت آفرینش به درستی درک شده باشد، وگرنه انسانی که خود را موجودی صرفاً مادی و محصور در عالم امکان بداند، قطعاً تصویری از سعادت حقیقی و اخروی نخواهد داشت.

آنچه انسان را از دیگر موجودات جهان متمایز می کند، این است که نه انسان و نه جهان، هیچ کدام را نمی توان با تمام زوایا و ابعاد مورد پژوهش قرار داد، هدف در این پژوهش تنها پرداختن به مباحث نظری، درباره فطریات انسان و مهم ترین دستاوردهای شناخت انسان، خودشناسی سپس هستی شناسی، مبدأشناسی و غایت شناسی است.

مبانی و مفاهیم

واژه تربیت دارای معانی و مفاهیم گسترده و در نتیجه مبهم است، از این رو شایسته است منظور از تربیت و تعلیم بررسی شود؛ چراکه تربیت به تنهایی، معنای تحول در انسان را به ذهن متبادر می سازد؛ از طرفی اگر منظور از تربیت همان بار آوردن و پروردن باشد، می توان این معنی را به دیگر موجودات تعمیم داد پس باید در ابتدا مشخص شود تعلیم و تربیت درباره انسان، مربوط به استعداد های بالقوه درونی و مبانی انسان شناسی است که وجه تمایز از دیگر موجودات است.

تعلیم و تربیت و هدف آن

کلمه تعلیم به معنی آموزش و کلمه تربیت به معنای پرورش است و در گذشته به جای آموزش و پرورش از تعلیم و تربیت استفاده می شد؛ آموزش به معنای سپردن دانستنی ها به دیگران است و این دانستنی ها زمانی سودمندند که مربی را به کارهایی توانمند سازند که قبلاً انجام نداده باشد.... پرورش نیز به معنای شکوفاسازی و کارآمدی توانایی ها و استعداد های درونی است (نقیب زاده، ۱۳۸۹: ۱۶).

در تعریف دیگری، تعلیم و تربیت عبارت اند از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده برای رشد کودک و سلامت خانواده و تذبیر شؤون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی (مطهری، ۱۳۸۸: ۳۸۴).

و همچنین تربیت را تغییر مثبت یافتن مربی دانسته اند، بدین معنی که بالضروره اگر الف تربیت شده باشد در این صورت الف باید تغییر مثبت یافته باشد (باقری، ۱۳۸۶: ۱۷).

ابوعلی‌سینا تعلیم‌وتربیت را چنین تعریف کرده است «تعلیم‌وتربیت مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که به‌منظور فراهم‌آوردن زمینه‌ها و شرایط لازم برای رساندن متربی به سعادت و کمال از راه پرورش‌دادن استعدادهای وی به‌صورت متناسب» (داودی، ۱۳۹۴: ۱۴).

در این تعریف چندین قید اهمیت شناخت فطریات انسان را نمایان می‌کند؛

۱. رشد و پرورش استعدادهای متربی، هسته اصلی در فرایند تعلیم‌وتربیت است؛ این رشد ناظر به افعال اختیاری انسان است، در اجبار، اساساً تعلیم‌وتربیت و رشد معنا ندارد.

۲. در دیدگاه فلاسفه هدف غایی، سعادت است که ناظر به زندگی فردی و اجتماعی است؛ چنان‌که در کتاب تحصیل السعاده چنین آمده است؛ یک امت و اعضای یک جامعه وقتی به سعادت می‌رسند که به چهار فضیلت نظری (توانایی شناخت عقلی و یقینی)، فکری (توانایی شناخت راه دستیابی به سعادت) خُلُق (صفات فضیلت اخلاقی) و صُنَاعی (مهارت‌های حرفه‌ای) آراسته شده باشند (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ق: ۲۶۰).

۳. اشاره به همه استعدادها در متربی ناظر به این موضوع است که برخی استعدادها در بعد نظر است و برخی در بعد عمل، پس نمی‌توان روش واحدی برای پرورش همه استعدادها درپیش گرفت، علاوه‌بر این که میزان استعداد در هر فردی با دیگری متفاوت است و نمی‌توان برای پرورش یک استعداد – به‌طورمثال استعداد نظری – در همه افراد نسخه واحدی تجویز کرد.

۴. قید «مجموعه‌ای از فعالیت‌ها» ناظر بر این موضوع است که از مهم‌ترین مسائلی که باید درباره تعلیم‌وتربیت درنظر داشت تفاوت در میزان استعدادها و میزان یادگیری افراد است، با درک تفاوت میان متربیان تفاوت در نوع آموزش و به تبع آن تعلیم‌وتربیت، نمود بیشتری پیدا می‌کند پس باید برای تربیت متربیان مجموعه‌ای از روش‌های تربیتی را ملاک قرار داد نه یک روش خاص و سلوک معین.

مبانی فطری انسان

منظور از مبانی انسان‌شناسی در این پژوهش فطریات است. با وجود ذواباد بودن انسان و کثرت خصائل وجودی او، تنها به بخشی از فطریات شامل خودشناسی، مبدأشناسی، غایت‌شناسی و ارتباط آنان با تعلیم‌وتربیت پرداخته می‌شود:

فطرت

تعلیم‌وتربیت رشد و بالندگی یک سلسله ویژگی‌هاست، خود این ویژگی‌ها هم به‌صورت بالقوه در نهاد آدمی است؛ امام خمینی (ره) معتقد است که احکام آسمانی و آیات الهی و دستورات انبیاء همه برطبق نقشه فطرت است و دو مقصد اصلی و تبعی را دنبال می‌کند؛ مقصد اصلی توجه‌دادن فطرت به کمال مطلق است که تمام صفات ذاتیه و افعالیه نیکو در انسان را برمی‌انگیزاند و مقصد دوم تنفردادن فطرت انسان به شجره خبیثه دنیایی است که منبع رذایل می‌باشند (امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱: ۷۸ و ۷۹).

فطرت در لغت

فطرت به معنای ابداع و اختراع آمده است؛ یعنی علمی که از روی چیزی تقلید نشده است. در زبان عربی فطرت از ماده (ف ط ر) گرفته شده است که به معنای شکافتن و آفرینش ابتدایی و بدون سابقه است (ابن منظور، ۱۴۱۶ ق: ۲۵۸) فطرت بر وزن (فعله) برای بیان حالت فعل و به معنی سرشت، طبیعت، و خلقت خاص است (الفیومی، ۱۴۰۵: ۴۷۶).

فطرت در اصطلاح

فطرت مساوی با اختراع و ابتدا است و گفته شده «والفطره: الحاله منه كالجلسه و الرکبه» یعنی فطرت حالت خاص و نوع خاصی از آفرینش است مانند حالت خاصی نشستن و حالت خاصی از ایستادن، (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۴۵۷)

در قرآن لغت فطرت درباره انسان و رابطه او با دین آمده است «فطره الله آلتی فطر الناس علیها» (روم ۳۰/۳) یعنی آن گونه خاص از آفرینش که ما به انسان داده ایم؛ یعنی انسان به گونه ای خاص آفریده شده است

از حضرت علی نقل شده است «جبارالقلوب علی فطراتها» (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۱۷).

فطریات چند خصوصیت مهم دارند:

۱. معرفت و آگاهی نسبت به آنان در نهاد انسان وجود دارد پس به علم حضوری درک می شوند و حصولی و اکتسابی نیستند.
۲. با فشار و تحمیل و یا تشویق و توییح از بین نمی روند پس تغییر نمی کنند؛ ولی ممکن است در اثر عوامل بیرونی به بیراهه منتهی شوند و یا تضعیف گردند.
۳. همگانی هستند چون واقعیت وجودی انسان را تشکیل می دهند.
۴. چون ذات انسان متوجه هستی است به کمال مطلق و هستی محض منتهی می شوند و از ارزش حقیقی برخوردارند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۷ - ۲۶).

اگر انسان را دارای فطریات بدانیم قطعاً تربیت او باید با درنظر گرفتن آن فطریات باشد؛ اصل لغت «تربیت» هم اگر به کار برده شود - چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه - بر همین اساس است چون تربیت یعنی رشد دادن و پرورش دادن، و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروز یک سلسله ویژگی ها در انسان است (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۵)

مورد پژوهش آن دسته از فطریات است که به شناخت های او از خود و جهان و غایت آن می پردازد و به درک ها و دریافت های اصیل می انجامد که همان تربیت صحیح است.

فطرت در فلسفه مشاء

منظور از فطرت در این پژوهش، فطریاتی است که در جهت رشد و تعالی و کمال تعلیم باشد و بحث غرایز و طبیعت - هرچند که از سرشت انسان نشأت می‌گیرند - در این پژوهش نمی‌گنجد، فطرت به معنای مفلوربودن به فطرت الهی، تعقل، توانایی رشد و کمال و تفاوت‌های خلقت در افراد مختلف به‌جهت استعدادها و توانایی نیل به اهداف غایی در زندگی فردی و اجتماعی است.

در فلسفه مشاء فطرت را صورت نوعیه‌ای می‌داند که فصل ممیز انسان از دیگر موجودات است و عقل را یکی از فطریات انسان می‌داند، همین‌طور خاص‌ترین ویژگی انسان یعنی تصور معانی کلی عقلی و مجرد است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ ق: ۴۰ - ۳۲) ازسوی دیگر چنین وانمود می‌کند که گویی فطرت همان قدرت عقل است و عقل تمام قوای انسان است؛ یعنی عقل را همان قوای ناطق دانسته که تمیز انسان از لایسانس است و فطرت نیز همان ممیزات را در بردارد؛ برخی بزرگان و قدما نیز از فطرت، همان وصف هدایت‌گری عقل را مدنظر داشته‌اند (خندان، ۱۳۸۲).

ابن‌سینا مراتب عقل فطری را به مراتب قوه و فعل نوشتن تشبیه کرده است؛ در کودک این قوه مطلقه است و فعلیتی ندارد؛ ولی هنگامی که کودک رشد کرد و با قلم و کاغذ نوشت فعلیت یافته است و کمال زمانی است که هرگاه اراده کرد بتواند بنویسد (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۱۶۵).

خودشناسی

منظور از خودشناسی در انسان این است که خود را چه بداند! اصل آفرینش، قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، زمینه تحول و کسب ویژگی‌های خود را چگونه ارزیابی نماید؟ خود را دارای چه جایگاهی در عالم خلقت بداند؟ شهید مطهری بحران هویت در غرب را ناشی از خودفراموشی می‌داند و از فرهنگ غرب به‌عنوان فرهنگ جهان‌آگاهی و خودفراموشی یاد می‌کند.

در ادامه انسان را پیچیده‌ترین موجود در عالم می‌داند «میان موجودات جهان هیچ موجودی به اندازه انسان نیازمند به تفسیر نیست ... چه خصوصیتی باعث تمایز انسان از سایر موجودات می‌شود که گفته می‌شود «انسان و جهان» مگر انسان جزئی از جهان نیست؟ ... از نکات مهم درباره انسان این است که عامل شناخت دیگر اشیاء انسان است به شناخت دورترین اشیاء نیز می‌پردازد؛ ولی شناخت نزدیک‌ترین موجود به خودش - که همان عامل شناسایی یعنی انسان - مجهولات بسیاری دارد (رک مطهری، ۱۳۹۵: ۴۷ - ۴۶).

یاسپرس نیز معتقد است انسان دو وجهه دارد از یک وجه می‌توان انسان را در مقام موضوعی قابل‌شناسایی شناخت و از وجه دیگر به‌عنوان وجودی برخوردار از آزادی قابل‌شناخت نیست (یاسپرس، ترجمه مهید ایرانی‌طلب، ۱۳۷۸: ۶۳).

خداجویی (مبدأشناسی)

همه انسان‌ها به صورت ناخودآگاه در این موضوع اندیشیده‌اند که آغاز و ابتدای آفرینش آنان از کجا بوده است. شهید مطهری معتقد است که خداجویی و خداشناسی به صورت ناآگاهانه در عمق فطرت انسان‌ها وجود دارد و تفاوت اساسی در قسمت آگاهانه خداشناسی است که این بخش آگاهانه مربوط به پرستش و انقیاد است، امروز به اثبات رسیده است که انسان دارای دو شعور ظاهر و شعور مغفول غنه می‌باشد؛ یعنی شعوری که خود انسان از آن آگاهی دارد و شعوری که فرد از آن بی‌اطلاع است، تاجایی که روان‌شناسان معتقدند قسمت اعظم شعور انسان، شعور مغفول غنه است که خداجویی نیز در همین محدوده است (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۳۰ - ۱۲۳).

غایت‌شناسی

هدف مقصد تعیین شده‌ای است که جهت حرکت را مشخص می‌کند؛ درحقیقت نهایت و سرانجامی است که کار به‌سوی آن نشانه می‌رود، و انسان به صورت ذاتی در تکاپو برای نیل به مقصد حرکت می‌کند، این میل آمیخته با جان آدمی است؛ ازسوی دیگر میل به پیشرفت از وجود انسان لاینفک است که مطلقاً سیری‌ناپذیر است؛ اگر متعلم با این حقیقت آشنا شود که غایت نهایی و کمال مطلق در قرب‌الی‌الله متجلی است، در رفتارش تأثیر شگرفی دارد، چراکه اگر این کشش و جاذبه به سمت دنیا باشد، به همراه حس سیری‌ناپذیر از انسان، موجودی خطرناک برای نوع بشر خواهد ساخت؛ جنایاتی که در طول تاریخ بر انسان‌ها تحمیل شده است، از همین میل به رشد و عدم کنترل آن نشأت گرفته است.

هدف غایی در تعلیم و تربیت، رسیدن به قرب و رضوان الهی است و سایر اهداف سببی برای رسیدن به این هدف غایی هستند، رشد طهارت، حیات طیبه، عبادت، تقوا، اقامه عدل، تفکر و تعقل، عزت در جامعه، تعاون، تزکیه، قوت و سلامت این هدف‌هایی سببی هستند که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

پیشینه پژوهش

مبحث تعلیم انسان و چگونگی آن از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر است؛ لذا درباره تعلیم و تربیت و مبانی آن مقالات و کتب بسیاری به رشته تحریر در آمده است که به چند نمونه از آن اشاره خواهد شد؛ ولی در همه مقالات و پژوهش‌های سال‌های اخیر منظور از مبانی انسان‌شناسی خصوصیات ذاتی انسان شامل اختیار و اراده و یا استعدادهای نهفته اوست؛ مهم‌ترین وجه تمایز مقاله حاضر نسبت به دیگر پژوهش‌ها در بررسی ابعاد دیگر فطرت انسان یعنی گرایش‌های خودشناسی و مبدأشناسی و غایت‌شناسی اوست، این که انسان بداند از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت، قطعاً در هدف تعلیم او تأثیرگذار خواهد بود، اهمیت دانستن مبدأ و غایت در خلقت انسان تا بدانجاست که می‌توان گفت از مهم‌ترین وجوه افتراق نظام تربیتی دینی با نظام تربیتی غیردینی همین نوع نگاه به انسان است.

نام نویسنده / نویسندگان: سال نشر	عنوان مقاله	روش پژوهش	یافته‌ها
سمیه امیری، عباس احمدی سعدی، ۱۴۰۳	مقایسه آراء ابن سینا و یونگ در مسئله‌ی شناخت خود	توصیفی - تحلیلی	خودشناسی در دیدگاه ابن سینا و خودآگاهی در دیدگاه یونگ بررسی شده و به تأثیر آن در علم‌آموزی پرداخته می‌شود.
محمود درستی، مهدیه فیضی، فاطمه دهقانی یکتا، ۱۴۰۲	مبانی انسان‌شناسی شهید مطهری و دلالت‌های تربیتی آن	کیفی - توصیفی - تحلیلی	در این مقاله مبانی انسان‌شناسی شامل اختیار، اراده، توانایی آموزش و استعداد پذیرش و قابلیت تعلیم بررسی می‌شود و این‌که انسان با اراده خود آموزش می‌بیند و فطرتاً نیز قابلیت آموزش و تعلیم را دارا است، وجه تمایز انسان از دیگر موجودات دانسته می‌شود.
هادی همتیان، مهدی همتیان، ۱۴۰۲	بررسی تأثیر مبانی انسان‌شناختی اسلامی بر نظام تربیتی اسلام در اندیشه علامه مصباح یزدی	توصیفی - تحلیلی	در این مقاله به تبیین مبانی انسان‌شناختی در نظام تربیتی اسلام با تأکید بر نظرات علامه مصباح یزدی پرداخته می‌شود و منظور از مبانی انسان‌شناختی ابعاد وجودی انسان مانند هدفمندی، چند بعدی بودن، اصالت روح، جاودانگی روح و تأثیرگذاری روح بر بدن است که به بررسی این مبانی در اصول و

ساخت‌های تعلیم و تربیت و تأثیر در روش تربیتی اشاره می‌شود.			
در این مقاله به بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های انسان‌شناسی تأثیرگذار در تعلیم و تربیت در نگاه علامه مطهری اشاره می‌شود و مبانی مانند قدرت اختیار، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری انسان و محیط، توانایی محدود بالفعل انسان در مقابل توانایی‌های بسیار زیاد بالقوه بررسی می‌شود و چون بیشتر منابع اسلامی مدنظر است، از آن به تعلیم و تربیت اسلامی یاد می‌شود.	کیفی - توصیفی - تحلیلی	بررسی مبانی انسان‌شناسی تعلیم و تربیت در اندیشه شهید مطهری	رجبعلی افتخاری، ۱۴۰۰
بررسی نقطه اشتراک نظریه ملاصدرا و هایدگر درباره انسان مانند حیوان ناطق بودن و هستی‌شناسی او ملاک عمل است سپس به نقاط افتراق نظرات هردو اندیشمند بررسی می‌شود، روش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.	کیفی - رویکرد کتابخانه‌ای	نگرشی تطبیقی بر مبانی انسان‌شناسی تعلیم و تربیت از دیدگاه هایدگر و صدرالمتألهین	محسن ایمانی، نجمه و کیلی، سمیه مرحبا، ۱۳۹۹
ارزش‌های نظری و فضیلت‌های عملیارسو در فلسفه مشاء بازگویی شده است.	توصیفی - تحلیلی	جستاری در تعلیم و تربیت از منظر فیلسوفان مشاء	رابعه هراتی، ۱۳۹۹
نحوه نگرش بر وجود و مراتب	توصیفی - تحلیلی	مراتب هستی در حکمت	محمد عباس‌زاده جهرمی، ۱۳۹۶

هستی در نگاه مشائیون و حکمت متعالیه و نقش آن در انسان‌شناسی.		مشاء و متعالیه	
مباحث علم‌النفس و فرشته‌شناسی را در فلسفه مشاء بررسی کرده و اهداف تربیتی را در این راستا بررسی می‌کند.	توصیفی - تحلیلی	معرفت‌شناسی در فلسفه مشاء و دلالت‌های تربیتی آن	محمدعلی شکری‌نیا، محمد داوودی، منصوره صداقت، ۱۳۹۳
به مشترکات فلسفه مشاء و اشراق و همچنین تفاوت‌ها می‌پردازد و تفاوت در هدف غایی در هر دو مکتب پرداخته می‌شود.	تحلیل اسنادی	تفاوت‌های علم‌النفس اشراقی و مشائی و نتایج تربیتی آن	محمد بهشتی، ۱۳۹۳
در این مقاله به ابعاد وجودی انسان و سیر طبیعی اوبه‌سوی کمال بحث می‌شود که در صورت بی‌توجهی به سیر نزولی خواهد انجامید و انسان‌شناسی در دیدگاه ملاصدرا و توجه به حرکت جوهری روح در این مقاله مدنظر است که بیشتر جنبه فراطبیعی انسان موردبررسی قرار می‌گیرد.	توصیفی - تحلیلی	تربیت انسان در پرتو انسان‌شناسی صدرایی	ناصر مؤمنی، ۱۳۹۶
در این مقاله به مبانی انسان‌شناسی در تعلیم و تربیت در سند تحول بنیادین با تأکید بر شکوفایی استعدادها می‌پردازد و مقایسه تطبیقی بین انسان پست مدرن که انسانی بی‌روح و راکد را	کیفی	مقایسه مبانی انسان‌شناسی سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران با دیدگاه پست مدرنیسم	محمد رضا امام جمعه، لیلا رضایی، ۱۳۹۵

به تصویر می‌کشد؛ با انسان شناسی اسلامی که در پی حرکت و رشد استعدهاست.			
روح‌اله محمدی، عبدالهادی فقهی‌زاده، ۱۳۹۵	مبانی انسان‌شناختی روش تربیتی قرآن و حدیث در بعد اجتماعی	توصیفی - تحلیلی	دوبعدی بودن انسان (مادی و روحانی) قوه اختیار، اراده، حقیقت گرابودن و زیبایی اندیشی مورد نظر است و هدف تعلیم و تربیت رشد اخلاقی و انسان تکامل یافته را بیان می‌کند.

روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر به صورت کیفی - تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای است؛ در این پژوهش داده‌ها از طریق تحلیل و بررسی کتب و مقالات با موضوع مبانی فطری و اهداف تعلیم و تربیت جمع‌آوری گردید و به صورت تحلیل اسنادی با توجه به اهداف تعلیم و تربیت، مبانی خودشناسی، مبدأشناسی و غایت‌شناسی مدنظر قرار داده می‌شود و در ادامه نظرات ابن‌سینا و فلسفه مشاء در مجموعه رسائل متناسب با موضوع فطریات و تعلیم و تربیت گردآوری شد؛ در نهایت ارتباط بین مبانی فطری و تحقق اهداف تربیتی اسلام استنباط گردید.

یافته‌های پژوهش

مبانی انسان‌شناسی در فلسفه مشاء و مباحث مربوط به آن تحت عنوان علم‌النفس مطرح شده‌اند؛ عناوینی چون چیستی و وجود نفس، حدوث نفس، کمال نفس، معاد، بقا و اتصال به سر منشأ هستی و... بررسی شده‌اند؛ بحث از چیستی نفس و اصالت وجود یا ماهیت آن و همچنین رابطه جسم و روح در حوزه مباحث تعلیم و تربیت بسیار مهم و حیاتی است؛ ولی پرداختن به همه آن‌ها در این پژوهش نمی‌گنجد؛ بالاخص فطرت به عنوان نیروی بالقوه و محرک به سمت آموختن پرداخته خواهد شد.

الف) خودشناسی

خودشناسی از منظر تربیتی حائز اهمیت است؛ مهم‌ترین آثار آن را می‌توان شناخت توانایی‌ها و ضعف‌ها، تشخیص هدف، انتخاب راه صحیح زندگی، انسجام در نظام فکری، تسهیل و ارتقای در روابط با دیگران و خداشناسی را برشمرد و عدم توجه به خودشناسی آثاری چون بی‌هدفی، عدم تعادل شناختی و ناتوانی در شناخت ظرفیت‌های توانشی و انگیزشی را به دنبال خواهد داشت (ستاری، جوانی: ۱۳۹۸).

ریشه تمام الهامات اخلاقی - که تمام نظام‌های تعلیم و تربیت به دنبال پرورش آن هستند - در خودشناسی است؛ هر نظام تربیتی هنگامی که می‌خواهند انسان را به اخلاق حسنه و یا ارزش‌های عالی سوق دهند او را به یک درون‌نگری متوجه می‌سازند که خودت را، خود عقلانی را، آن حقیقت وجودی خود را کشف کند تا بتواند شرافت ذاتی خودش را دریابد (رک، مطهری، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

بسیاری از مکاتب تربیتی غیرالهی، به نوعی دچار خود فراموشی‌اند؛ چراکه خود واقعی انسان را نادیده گرفته‌اند، این نکته کم‌وبیش در اندیشه متفکران غربی مشهود است: دکتر الکسیس کارل می‌گوید «درحقیقت مقدم بر همه چیز باید به انسان پرداخت که با انحطاط او زیبایی تمدن و حتی ستارگان از بین می‌روند ... اگر گالیله و نیوتن و لاوازیه نیروی فکری خود را صرف مطالعه روی بدن و روان آدمی کرده بودند؛ شاید نمای امروز دنیای ما با امروز فرق داشت» (الکسیس کارل، بی‌تا: ۹ و ۵۳).

این که انسان موجودی دارای نفس و جسم دانسته شود و یا این که انسان را ماده محض بیندارند، تأثیر شگرفی بر او و مسیر حرکت و غایت آن دارد؛ انسان دارای شعور و احاطه علمی بر جهان است، ماده هیچ‌گاه نمی‌تواند بر ماده دیگر احاطه داشته باشد؛ احاطه علمی و آفرینش و ابداع همه از خصوصیات تجرد نفس انسان است؛ هنگامی که این نکته درک شد، مشخص می‌شود که تهذیب و پرورش باید همراه علم‌آموزی و تعلیم قرار گیرد و انسان خوی‌های حیوانی را خواهد فهمید و از آن اجتناب خواهد کرد، خوی‌های انسانی را می‌شناسد، تهذیب را همراه آن کرده و برای فرار از ملکات حیوانی و آراسته شدن به ملکات انسانی را به همراه دانش خواهد آموخت (رک، دستغیب، بی‌تا: ۷۱ - ۶۱).

توجه به این نکته ضروری می‌نماید که شناخت نفس و قوه عاقله چگونه می‌تواند به شناخت هستی بینجامد و نقش تعلیم و تربیت در آن چیست؟ به عبارت دیگر اگر شناخت و لزوم شناسایی، امری درونی و فطری است چه نیازی به تعلیم است؟ از طرفی بدیهی است که انسان به خودی خود نمی‌تواند به شناخت حقیقی نائل آید؛ به طور مثال انسان ذاتاً می‌داند که گرسنه است و این فهم نیاز به آموزش ندارد؛ اما متعلق رفع گرسنگی، یعنی همان شناخت مواد خوراکی و چگونگی ترکیب آنان با یکدیگر، نیازمند مربی است؛ زیرا به راحتی ممکن است انسان گرسنه مسموم شده و یا درگیر عوارض استفاده از طعام نامطلوب شود.

برطبق دیدگاه ملاصدرا عقل از حیث مرتبه وجودی و تحقق و فعلیت و بساطت و کمال و وسعت تفاوت ماهوی با نفس و جسم دارد همچنین معتقد است که در عالم ربوبی عقل انسان با ذات حق متحد است (کرمی، ۱۳۸۵، ۱۵۱)

در تبیین عقل ملاصدرا می‌گوید:

از جمله طریق معرفت این است که نفس جوهری است، ملکوتی که دائماً در صراط تکامل و ترقی و خروج از حد قوه و استعداد به حد کمال است پس به ناچار برای نفس مربی و مکملی است که از جانب نقص به جانب کمال می کشاند ... (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۷۴)

حضرت علی (ع) می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَ عِلْمٍ» (التمیمی الآمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۲)

در دیدگاه فلاسفه فصل ممیز انسان از دیگر موجودات عقل است با عقل انسان توانایی درک و فهم حقایق و تمیز آن‌ها از یکدیگر را دارد؛ تربیت عقل نظری و عقل عملی دو مبحث مهم در تعلیم و تربیت است که با حکمت عملی و حکمت نظری در متون فلسفی تعریف شده‌اند پس اگر هر کدام از این دو بعد عقلانی انسان به درستی شناخته شوند، تربیت صحیح آنان باعث شکوفایی استعدادهای وی خواهد شد، در این صورت هدف تعلیم و تربیت محقق می شود.

عقل نظری استعداد و توانایی شناخت کلی و نظری را داراست؛ یعنی شناخت صفات و امور کلی که انسان و اختیار او هیچ دخالتی در وجود آنان ندارد، مانند عقول و نفوس ماورایی و یا اموری که انسان و اختیار او با آنان در ارتباط است، از جمله: شناخت سعادت و شقاوت؛ اسباب و عوامل آن.

عقل عملی، قوه مجریه و تدبیرکننده رفتار و اعمال انسان است، در تعلیم و تربیت عقل عملی، پرورش توانایی عمل و عادت، مطلوب است و این توانایی‌ها اگر در جریان صحیح تربیت قرار گیرد، به وسیله تمرین و تکرار به عادت و درباره نظام اجتماعی به هنجار تبدیل خواهد شد؛ ولی نباید نقش آگاهی و اختیار را در آن نادیده گرفت.

در تعلیم بعد نظری و هدایت عقل نظری، مربی وظیفه ارائه اطلاعات علمی و افروختن چراغ دانش، ایجاد سؤال برای کشف حقایق را دارد؛ ولی در بعد عملی علاوه بر این که مربی عمل و فعل را می آموزد، خود نیز نقش الگو و ناظر را ایفا می کند.

نقش خودشناسی در تعلیم و تربیت در فلسفه مشاء

خودشناسی که برخی فلاسفه از آن به خودآگاهی تعبیر کرده‌اند؛ از منظر اخلاقی و تربیتی مطمح نظر قرار می گیرد؛ همچنین بر ابتدای سعادت بشر بر خودشناسی و معرفت نفس تأکید فراوان شده که همان سیر انفسی در مقابل سیر آفاقی برای پیمودن راه کمال است (اسحاقی نسب، زمانی‌ها، ۱۳۹۴) سقراط نیز بزرگ‌ترین مانع در پیمودن مسیر کمال و رشد را جهل انسان نسبت به خود می داند.

ابن سینا خودشناسی را مقدم بر هر معرفت دیگری می داند و خودشناسی را سرآغاز پیمودن راه مراقبه و تهذیب نفس می داند؛ در اندیشه سینایی اولین گام در خودشناسی، اثبات روح و ذوابعاد دانستن انسان است، ابن سینا برای اثبات روان در انسان به حالتی از انسان اشاره دارد که او در خلأ کامل باشد و اندام خود را حس نکند، او در همین حالت نیز به انانیت و من وجودی خودآگاه است «آگاهی ما به خودمان، خود وجود ماست» و همچنین می گوید «حقیقت هر انسان جوهری است که ما با «من» به آن اشاره می کنیم» (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۱۱۷).

در تعلیم و تربیت به هردو بعد روحی و جسمی انسان توجه شود و پرورش روح و پرورش جسم مرتبط هستند؛ برای ایجاد تغییرات روحی مطلوب باید از ایجاد تغییر مناسب در بدن بهره‌جست و برای تغییرات مطلوب جسمی باید از تغییرات روحی خاص استفاده کرد (داودی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

افعال خاص انسان مانند درک معقولات، درک حسن و قبح افعال و گرایش به نیکی و حذر از زشتی‌ها از آثار روح است و جسم تنها ابزاری در اختیار روح برای رسیدن به آنهاست تا رشد و کمال حاصل شود (داودی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). در دیدگاه مشائیون آگاهی منتهی به رشد، با مراقبه حاصل می‌شود و بنیاد شناخت‌های دیگر انسان است که از طریق شهود درونی حاصل می‌شود نه از طریق عقل و یا حواس ظاهری (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳۸). ممکن است با آموزش و شناخت حواس فعل یا عملی را آموخت؛ ولی درک حسن آن که به تربیت بعد حقیقی وجود انسان می‌انجامد، تنها به وسیله شهود درونی یا همان خود حقیقی حاصل می‌شود؛ هدف غایی انسان، ماندن در عقل فعال است که تحت تربیت نفس و به تبع آن مراقبه و ریاضت حاصل خواهد شد.

در دیدگاه مشائی انسان موجودی ترکیب یافته از نفس و بدن است و حیات و اندیشه و تمام حالات، عواطف و انفعالات و تمایلات او به فعالیت بدن وابسته به نفس است و جسم بدون روح سرد و خاموش است.

افلاطون رابطه نفس و بدن را مانند مرغی در قفس می‌داند؛ در اثولوجیا آمده است که علت هبوط نفس به این عالم این است که نفس پر و بال خود را از دست داده و در قفس تن گرفتار شده است و چون مجدداً پر و بال گرفت، به موطن خود عروج خواهد کرد (افلاطون، ۱۳۳۶، ج ۳: ۱۳۱۴). ابن‌سینا علم را از مقوله کیف نفسانی می‌داند و علم را تمثیل شیء نزد مدرک تعریف نموده است «حقیقت علم و ادراک عبارت از صورت متمثل ذهنی است؛ خواه آن صورت از وجود اشیای خارجی باشد و خواه نباشد (ابن‌سینا، بی‌تا: ۸۲) همچنین او کمال موجودات را به واسطه نفس تلقی می‌کند و موجودات کامل‌تر را دارای قوای نفسانی بیشتر و کامل‌تر می‌داند.

بر همین مبنا بیش‌ترین تأکید بر پرورش روح است و بر پرورش عقل نظری و عقل عملی تکیه شده است هرچند که از پرورش جسم نیز غفلت نشده، چراکه نفس برای سیرکمال به جسم مادی نیاز دارد و بدن ابزاری است که سلامت و قوت و قدرت آن بر پرورش روح اثر مستقیم دارد.

همه افراد دارای توانایی‌های یکسان نیستند، در فلسفه مشاء افراد در حیطه آموزشی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: اول (احرار بالطبع): یعنی هم قدرت و همه اراده قوی دارند، و به لحاظ تشخیص حق از باطل و خیر در حد اعلا هستند و برای ترغیب و تشویق این دسته دعوت به تفکر و تأمل در رفتار و آگاهی بخشی نسبت به آن کافی است؛ دوم (بهائیم) از لحاظ قدرت و اراده ضعیف هستند و سوم (برده بالطبع) هستند که قدرت تشخیص بالا ولی اراده ضعیف دارند، برای گروه دوم و سوم علاوه بر آگاهی بخشی باید از تنبیه استفاده کرد؛ چهارم دارای اراده قوی ولی قدرت تشخیص ضعیف هستند، این گروه در صورتی به سعادت می‌رسند که تحت نظر افرادی با قدرت تشخیص قوی تربیت شوند (رک داودی، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

(ب) مبداءشناسی (خداجویی فطری)

ممکن است چنین به نظر برسد که خداشناسی گرچه لازم است ولی پرداختن به آن در بحث تربیت ضروری نیست؛ اما باید دانست انسان برای دستیابی به اهداف والای خود نیازمند به تعمیق معرفت خود به خداوند است؛ امروز شبهات فروانی درباره ارتباط خدایاوری با دیگر حوزه‌های زندگی مطرح است که باعث شده موحدان نیز در ساحت‌های مختلف زندگی از الگوهایی پیروی کنند که خداناپوران پیشنهاد داده یا عمل نموده‌اند (عبودیت؛ مصباح، ۱۳۹۸: ۲۴) حس اخلاقی جدای از حس خداشناسی نیست و حس تکلیف خداشناسی را در پی دارد؛ یعنی حسی که به موجب آن انسان اسلام فطری را می‌شناسد؛ بالفطره می‌شناسد که عفو مورد رضای خداوند است؛ بالفطره می‌داند که خدمت به خلق خدا و فداکاری برای خلق خدا مورد رضای معبود است، انصاف چیزی جز رضایت معبود را به دنبال ندارد و تن به ذلت و خواری نخواهد داد. اسفار اربعه که کمال حقیقی را برای فرد متجلی می‌کند، شامل «سفر من الخلق الی الحق» «من الحق بالحق» «من الحق الی الخلق» «من الخلق بالحق» نتیجه اسفار این است که سالک حقیقی بعد از شناخت حق می‌تواند در بین خلق خدمت‌رسانی کند.

اگزیستانسیالیست‌ها که هدف تعلیم و تربیت را خدمت به انسانیت و آگاهی انسان می‌دانند و قائل به اصالت انسان و مبداءیت او برای خلق همه ارزش‌ها بوده و مبداء هستی را که اصل اساسی همه ارزش‌هاست را نادیده می‌گیرند؛ در همین راستا پیشینه فطری انسان را منکر شده و دعوی رشد و کمال و اخلاق را ادعایی موهوم دانسته که پایه علمی و فلسفی ندارد (رهبر، رحیمیان، ۱۳۸۵: ۴۸).

نقد اساسی به آموزش منهای نگاه به مبداء آفرینش همین موضوع است، اگر مربی بعد از پذیرفتن خداجویی فطری نقش مهم و اساسی آن در تعلیم و تربیت را مشخص سازد، آگاهی‌دادن انسان به این کشش و هدایت آن به سوی خالق حقیقی، نمود پیدا می‌کند؛ درحقیقت پیامبران به عنوان عالی‌ترین نمونه از معلم و دارای برترین روش تربیتی، هیچ‌گاه برای آموختن و معرفی خداوند مبعوث نشده‌اند بلکه رسالت آنان هدایت و یادآوری این کشش درونی است پس از آگاه‌کردن انسان نسبت به این حس خدای حقیقی را معرفی می‌نمودند سپس آداب بندگی و پرستش را تعلیم می‌دادند؛ ازطرفی شناخت خداوند و پرستش صحیح و انقیاد درمقابل ذات حق، برای متعلم و رفتار فردی و اجتماعی او بسیار حائز اهمیت خواهد بود؛ مربی توانمندی که علاوه بر شناخت مبداء عالم هستی و رابطه وجودی‌اش با تمام مخلوقات راه شناساندن این مبداء را نیز به خوبی بداند؛ علت بیراهه رفتن افرادی که مسحور عرفان‌های کاذب و یا مدعیان دروغین شدند، همین عدم شناخت صحیح مربی از مبداء است.

نقش باور به خداوند به عنوان مبداء هستی در تعلیم و تربیت در فلسفه مشاء

در مکتب مشائی عالم هستی از خداوند شروع می‌شود و پس از آن عالم عقول سپس عالم نفوس و درانتها عالم ماده است؛ فارابی کلمه «اول» را برای خداوند به کار برده است، به‌طور کلی او از «نظام صادر از اول تعالی» به عنوان ثانی یاد می‌کند و منظور فارابی این است که وجود از اوست «و الاول هو الذی عنه وجد» (فارابی ۱۹۹۵: ۴۴)

خداوند جهان را براساس نظام علی و معلولی آفریده است، سنخیت بین علت و معلول امری حتمی، ضروری و لایتغیر می‌باشد. بر این اساس تحقق نتایج مطلوب تعلیم و تربیت اسلامی و الهی، مانند پرورش علم و آگاهی، صفات پسندیده، پابندی به ارزش‌ها و رفتارهای شایسته در مرتبه همگی تابع نظام علی و معلولی است. رشد همه این فضائل اخلاقی و تحقق اهداف تربیتی در صورتی محقق می‌شود که بر این قانونمندی مبتنی باشد، به عبارت دیگر تعلیم و تربیت کارآمد، امری سلیقه‌ای نبوده بلکه مبتنی بر دانش و آگاهی کافی از انسان و قانونمندی‌های حاکم بر او و محیط پیرامون اوست خداوند متعال در رأس همه امور همه موجودات و علت و خالق همه آنهاست. در فلسفه مشاء عنوان می‌شود خداوند، علت کل عالم هستی است پس از آن عالم عقول قرار دارد که علت عالم نفوس و طبیعت است. مرتبه پایین‌تر عالم نفوس است که بر عالم طبیعت تقدم رتبی داشته و در عالم طبیعت نیز انسان بر دیگر موجودات، حیوانات بر گیاهان، گیاهان بر جمادات برتری دارد (رک، داودی، ۱۳۹۳: ۱۱۰ - ۱۰۸) برطبق نظر مشائون عالم طبیعت در ناقص‌ترین حالت خود قرار دارد و هرچه به سمت کمال حرکت کند؛ به مبدأ هستی نزدیک‌تر خواهد شد.

براساس تقدم و تأخر عوالم هستی و برتر بودن خداوند به عنوان خیر محض و علت العلل، اندیشیدن در این موضوع ضروری است که اگر مانند نظام‌های اگزستیالیست ماده محور و یا امانیست انسان محور، تعلیم و تربیت و روش‌های تربیتی تعریف شوند، آیا کمال محقق خواهد شد؟ وقتی نیازهای انسان و تربیت او تنها در جهت ارضای نیازهای مادی و غریزی - مانند حیوانات - باشد چگونه او بر دیگر موجودات برتری خواهد داشت و یا با سنخیت بین علت و معلول هماهنگ خواهد بود؟ به عبارت دیگر علاوه‌العلی که خیر محض است و عالم عقولی که عقل محض است؛ آیا با معلول غریزه و ماده سنخیت دارد؟ یا رسیدن به سعادت که در تمامی تعاریف تعلیم و تربیت به عنوان هدف عنوان شده است، تنها در گرو شناخت مبدأ حقیقی جهان است؟

پر واضح است که همگی نظام‌های عقلی و الهی رابطه علی و معلولی را پذیرفته‌اند، اگر جهان هستی دارای علت است و خداوند و خیر محض، علت عالم هستی است، باید در تربیت و تعلیم روش به گونه‌ای باشد که به این خیر محض بینجامد.

نکته مهم درباره مبدأشناسی، نقش مهم مربی در شناساندن مبدأ است، اگر خود مربی خداوند را علت تام جهان هستی نداند و معتقد به نظام انسان محور باشد، چگونه می‌تواند مربی را در مسیر صحیح راهنمایی کند؟

(ج) غایت‌شناسی (رشد و کمال)

هدفی که تمام انسان‌ها به دنبال کسب آن هستند "سعادت" است؛ ولی مصداق و مفهوم حقیقی سعادت در مکاتب مختلف نه تنها متفاوت بلکه متضاد است. دیدگاه امانیستی سعادت انسان را در دنیا خلاصه می‌کند و معتقد است که سعادت انسان در لذات دنیایی است؛ یعنی هرکس از لذات دنیا بهره بیشتری برد، قطعاً سعادتمندتر است (امری؛ عبدالهی، ۱۳۹۵) درحالی که در دیدگاه مقابل یعنی دیدگاه خداشناسانه و موحدانه سعادت خیر مطلق انسان است و باید تمام فعالیت‌ها و فرایند تعلیم و تربیت برای رسیدن به این خیر مطلق هماهنگ باشد که دارای چهار بعد است اول بعد جسمی، دوم بعد عقلی، سوم بعد اخلاقی و چهارم بعد مدنی (رک، داودی، ۱۳۹۴: ۲۳) ذات انسان کمال‌گرا

است و در تلاش است که به والاترین حد هرچیزی برسد. ممکن نیست شخصی در مرحله‌ای از زندگی توقف کند و بگوید "رسیدم به هرآنچه که ممکن است فرد به آن دست یابد" در این صورت سیر پیشرفت بشر تا بدین جا نمی‌رسید، حال در فرض انتساب سعادت به لذات دنیوی که به حکم ممکن‌الوجود بودن محدود هستند، چگونه می‌توان آن‌ها را هدف غایی بشر دانست؟

در دیدگاه اگزیستانسیالیست‌ها که هدف تعلیم و تربیت را خدمت به انسانیت و آگاهی انسان می‌دانند و قائل به اصالت انسان و مبدأیت او برای خلق همه ارزش‌ها بوده و مبدأ هستی را که اصل اساسی همه ارزش‌هاست را نادیده می‌گیرند؛ در همین راستا پیشینه فطری انسان را منکر شده و دعوی رشد و کمال و اخلاق را ادعایی موهوم دانسته که پایه علمی و فلسفی ندارد (رهبر، رحیمیان، ۱۳۸۵: ۴۸).

پس از مشخص شدن منظور از هدف غایی و شناخت آن باید به جایگاه تعلیم و تربیت در آن پرداخت. برای رسیدن به هر هدف والا به‌ناچار باید هدف‌های متوسط و نازلی در نظر گرفت که مقدمه‌ای برای رسیدن به آن غایت مدنظر باشند؛ جایگاه تعلیم و تربیت صحیح ناظر به همین اهداف متوسط است، وقتی مربی بداند هدف غایی و نهایی تربیتی چیست؛ به دقت استعدادها و توانایی‌های او را بررسی خواهد کرد و با توجه به تفاوت‌ها، روش مناسب را اتخاذ نموده و او را در راه رسیدن به غایت یاری خواهد نمود.

هیچ مکتب دنیامحور و ضد دینی نمی‌تواند ادعا کند که اهداف اجتماعی که به‌عنوان یکی از اهداف میانه‌ای که برای رسیدن به هدف غایی برشمرده می‌شود، پسندیده و مقبول نوع بشر نیست؛ از طرفی نمی‌توان انسان را بدون نظر به جایگاه ویژه در خلقت در نظر گرفت.

نقش غایت‌شناسی (رشد و کمال) در فلسفه مشاء

گرچه فیلسوفان مشاء درباره کمال انسان دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند؛ اما همگی کمال عقلانی را به‌عنوان بخشی از کمال انسان و کمال اخلاقی را برخی به‌عنوان بخشی از کمال و برخی مقدمه کمال عقلانی پذیرفته‌اند و حتی برخی قوه تصرف در طبیعت را به‌عنوان بخشی از کمال انسان تلقی کرده‌اند (داوودی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

در اندیشه مشاء سعادت انسان عبارتست از: کمال یا لذت ناشی از ادراک کمال و تحقق سعادت در گرو تحقق کمال عقلانی و کمال اخلاقی است؛ ابن‌سینا معتقد است که جان همه فضائل در حاکمیت قوه عاقله بر دیگر قواست (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ق: ۱۴۹) ابن‌سینا در رساله سعادت، سعادت انسانی را به‌گونه‌ای عرفانی تبیین می‌کند و آن را وصال به معشوق معنا می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۹۱: ۲۷۶ - ۲۷۵) هدف غایی در تعلیم و تربیت مشائی سعادت است و تمام فعالیت‌های تربیتی باید در خدمت تحقق این غایت باشد. رسیدن به سعادت در گرو فضایل اخلاقی است؛ ولی تنها با تحقق این فضایل سعادت حاصل نمی‌شود؛ یعنی این که فضایل اخلاقی شرط لازم برای رسیدن به سعادت هستند؛ ولی تنها شرط کافی نیستند (داوودی، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

نقیب، هدف تعلیم و تربیت را از دید ابوعلی سینا رشد همه جانبه فرد می‌داند (صدیق، بی‌تا: ۱۷) و برخی دیگر ایمان، اخلاق، عادات پسندیده، تندرستی، سواد، پیشه و هنر را به‌عنوان اهداف از بیان ابوعلی سینا استخراج کرده‌اند (جاویدی کلاته جعفرآبادی، ۱۳۸۴).

این در حالی است که برخی ادعا کرده‌اند، هدف اساسی در تعلیم و تربیت، طبق دیدگاه فارابی دارای اهداف عقلانی، اخلاقی، هنری و جسمانی در بعد فردی و اهداف اجتماعی در بعد اجتماعی است (میرزاحمدی، ۱۳۸۲) و همچنین در دیدگاه فارابی رسیدن به کمال خلقت، تربیت صحیح اخلاق و هنر، ترکیب علم و عمل برای ایجاد مدینه فاضله هدف‌گایی است (اعرافی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۳۲ - ۱۳۱).

برخی پژوهشگران معتقدند تربیت اجتماعی یکی از اهداف تعلیم و تربیت در نظر فلاسفه‌ای چون ابوعلی سینا و فارابی است؛ هرچند که فلسفه مشاء مصادیق را عنوان نکرده باشد، برطبق این دیدگاه در مدینه فاضله ابن‌سینا، پرورش حس مسئولیت در برابر بیت‌المال، تربیت شاگردان برای فعالیت مفید در جامعه، ایجاد نگرش در شاگردان درخصوص پیامدهای منفی بی‌کاری و بطالت و دلالتی و رباخواری، ایجاد نگرش در شاگردان درباره اهمیت و ضرورت خانواده و ایجاد روابط سالم در خانواده به‌عنوان مهمترین بنیان جامعه از اهداف اجتماعی تربیت به شمار می‌رود (داودی، ۱۳۹۴: ۳۲).

البته در اخلاقی که منتهی به سعادت است روش‌های تخلق به فضائل و از میان بردن رذائل بیشتر ناظر به تربی است؛ به عبارت دیگر در فلسفه مشاء در آثار اخلاقی بیشتر خودتربیتی مدنظر است و به دیگر تربیتی و روش‌هایی که مورد نیاز مربی در تربیت اخلاقی است، کمتر توجه شده است؛ در این دیدگاه برای رسیدن به سعادت و متخلق شدن به فضایل هفت مرحله عنوان شده است که شامل این مراحل می‌باشند؛ نخست: انتخاب و معاشرت با دوستان فاضل و پرهیز از دوستان ناصالح. دوم؛ التزام به رفتارهای پسندیده و محاسبه نفس. سوم؛ پرهیز از تحریک و تهییج شهوت و غضب. چهارم؛ تأمل در کارها قبل از اقدام. پنجم؛ آماده‌سازی نفس برای کنترل شهوت و غضب. ششم؛ شناسایی عیوب خویش. هفتم؛ دوری از انجام کارهای ناشایست کوچک (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۱: ۱۵۹ - ۱۵۲).

مبنای مهم دیگر در تربیت مشائی پایداری در خلق نیکو و ملکه‌شدن آن خلق است که به معنی انجام پیوسته فضیلت‌هاست که با تکرار رفتارها آموخته می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ ق؛ ص ۱۴۶)؛ بر همین اساس عادت نقش مهمی در تعلیم و تربیت داشته و به دنبال آن، تمرین و تکرار باید از روش‌های اساسی در آموزش و تربیت اخلاقی خواهد بود.

نتیجه گیری

تعلیم و تربیت صحیح بدون در نظر گرفتن ابعاد وجودی و استعدادهای فطری و قابلیت‌های ذاتی انسان، امری دور از ذهن می‌نماید. انسان به‌صورت فطری، درباره مبدأ و غایت آفرینش همواره اندیشیده و درباره نقش خود در عالم هستی به تفکر فلسفی پرداخته است؛ بر همین اساس باید برنامه درسی در تعلیم و تربیت جامع‌نگر باشد؛ یعنی شامل علوم گوناگون تجربی و عقلی باشد و نقش برجسته شناخت ذات انسان و فطریات در نوع منش و کردار تبیین گردد؛ در کنار فعالیت‌های آموزشی باید به تقویت بینش استدلالی دانش‌آموزان همت گمارد و فعالیت‌های فوق برنامه و متناسب با استعدادهای برتر در این زمینه مفید خواهد بود.

زمانی که تربی از حقیقت وجودی خویش و مبدأ عالم هستی اطلاعات کافی داشته باشد، شناخت خود و مبدأ، مقدمه‌ای است که توسط مربی آگاه، تعلیم داده می‌شود و کمال را خود تربی به‌صورت آگاهانه و ارادی دنبال خواهد کرد، البته این به معنای نفی نیاز به مربی نیست،

بدان معناست که بر خلاف مبدأشناسی و خودشناسی در غایت‌شناسی نقش اساسی با خود‌مربی است و خود‌تربیتی تأثیر سازنده‌تر نسبت به دگر‌تربیتی خواهد داشت.

خودشناسی انسان به معنای درک بعد ماده و مجرد انسان است پس باید در بحث عقل عملی و عقل نظری کاملاً تربیت شود؛ در دیدگاه مشائیون افعال خاص انسان مانند درک معقولات، درک حسن و قبح افعال و گرایش به نیکی و حذر از زشتی‌ها از آثار روح است و جسم تنها ابزاری در اختیار روح برای رسیدن به آنهاست تا رشد و کمال حاصل شود پس رشد و کمال جسم تا جایی مطلوب است که به کمال روح بینجامد.

مبدأشناسی به معنی شناخت نقطه آغازین و اصل و مبنای وجودی است که وجود انسان از او حق حیات می‌یابد؛ با توجه به پذیرش اصل سنخیت علت و معلول در تمام مکاتب عقلی، فلسفه مشاء معتقد است خداوند علّه‌العلل عالم هستی است و با توجه به این‌که در جهان هیچ پدیده‌ای بدون علت تام تحقق پیدا نمی‌کند، مربی در تمام حالات خدا را ناظر خواهد دانست، در شناخت مبدأ نقش مربی بسیار مهم است؛ هدف بعثت پیامبران - به‌عنوان برترین مربیان عالم بشریت - همین شناساندن خداوند به انسان‌ها بوده است. مربی با برجسته‌سازی و ایجاد اهمیت در شناخت خداوند، از روش‌های استدلالی عقلی و تأکید بر بدهات وجود خداوند و همچنین ایجاد انس و الفت بین مربی و مبدأ عالم هستی می‌تواند در تربیت صحیح گام مؤثر بردارد.

در تعلیم‌وتربیت دانستن مقصد بسیار مهم است؛ صاحب‌نظران در حوزه تعلیم‌وتربیت برای مقصد ارزشی فراوان قائل بوده و معتقدند تا ندانید مقصد کجاست هرگز نمی‌توانید به گزینش بهترین راه رسیدن به آن پردازید.

مقصد نهایی در تعلیم‌وتربیت دینی رسیدن به سعادت که همان قرب و رضوان الهی است و دیگر اهداف سببی برای رسیدن به این مقصد غایی هستند؛ در دیدگاه مشائیون کمال انسان و سعادتمندی او به‌وسیله اخلاق و خودتربیتی حاصل می‌شود؛ بدین معنا که نقش خود فرد به‌عنوان مُدرک خیرات مهم‌تر از نقش مربی است، چراکه اگر مربی تمام تلاش خود را به‌کار بندد و از بهترین و مؤثرترین روش‌ها هم بهره گیرد تا مربی اراده نکند، موفقیتی حاصل نخواهد شد.

منابع

***قرآن مجید، ناصرمکارم شیرازی

- ابن کثیر. (۱۴۱۲). تفسیر ابن کثیر، ج ۳، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن منظور. (۱۴۱۶ ق.). لسان العرب، دار احیاء بیروت: التراث عربی، نسخه نرم افزار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۲۶ ق.). رساله فی عهد فی تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، قاهره: دارالعرب، نسخه نرم افزار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۰ ق.). رسائل، قم: بیدار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۵ ق.). الشفاء، مؤسسه جامع الاسلامیه، نسخه نرم افزار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۲). النجاه من الغرق فی بحر ضلالت، تصحیح محمدتقی دانش پژوه تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۱). مجموعه رسائل ابن سینا، تصحیح و ترجمه محمود طاهری، قم: آیت اشراق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). الاشارات و تنبیهات، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم: نشرالبلاغه، نسخه نرم افزار.
- افلاطون. (۱۳۳۶). دوره آثار افلاطون ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- اسحاقی نسب، اسماء؛ زمانی ها، حسین. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل نسبت خودآگاهی با مبانی متافیزیکی در فلسفه ابن سینا، جاویدان خرد، شماره ۲۸، پاییز و زمستان.
- افتخاری، رجبعلی. (۱۴۰۰). «بررسی مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت در اندیشه شهید مطهری»، فصلنامه علمی تخصصی انجمن فقه تربیتی، شماره ۲.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). انسان شناسی، گردآورنده مرضیه شریعت مداری، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
- کارل، الکسیس. (بی تا). انسان موجودی ناشناخته، ترجمه عنایت، نسخه نرم افزار.
- امام جمعه، محمدرضا؛ رضایی، لیلا. (۱۳۹۵). «مقایسه مبانی انسان شناسی سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران با دیدگاه پست مدرنیسم»، ششمین کنفرانس بین المللی روان شناسی و علوم اجتماعی.
- امری، مرضیه؛ عبدالهی، کبری. (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه ای «انسان شناسی» از دیدگاه قرآن و اوامیس»، نشریه مطالعات تطبیقی حقوق بشر، شماره ۱، صص ۶۶-۵۳.
- ایمانی، محسن؛ وکیلی، نجمه؛ مرجبا، سمیه. (۱۳۹۹). «نگرشی تطبیقی بر مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت از دیدگاه های دیگر و صدرالمتالهین»، نشریه معرفت فلسفی، شماره ۱.
- اعرافی، علیرضا؛ فتحعلی خانی، محمد؛ فصیحی زاده، علیرضا؛ فقیهی، علی نقی. (۱۳۹۱). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱، تهران: سمت.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۶). دیدگاه های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: علم.

- بهشتی، محمد. (۱۳۹۳). «تفاوت‌های علم‌النفس اشراقی و مشایی و نتایج تربیتی آن»، تربیت اسلامی، شماره ۱۸.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره. (۱۳۸۴). «رویکردهای فلاسفه اسلامی به نفس و دلالت‌های تربیتی آن (ابن‌سینا، اشراق و ملاصدرا)» مجله انسان‌شناسی (نامه انسان‌شناسی) دوره ۴، ش ۷.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). فطرت در قرآن، تهران: اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله. (بی‌تا). رهیقی مختوم، مرکز نشر اسراء، نسخه نرم‌افزار.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۵). فلسفه و هدف زندگی، تهران: قدیانی.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۸). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص).
- خندان، علی‌اصغر. (۱۳۸۲). «معرفت عقلی و شناخت فطری نزد ابوعلی سینا»، اندیشه حوزه، شماره ۴۲ و ۴۱.
- داوودی، محمد. (۱۳۹۳). فلسفه تعلیم‌وتربیت مشاء، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دارندرف، رالف. (۱۳۷۷). انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: آگاه.
- رهبر، محمدتقی؛ رحیمیان، محمدحسن. (۱۳۸۵). اخلاق و تربیت اسلامی، چ ۱۲، تهران: سمت.
- ستاری، علی؛ جوانی، حجت‌الله. (۱۳۹۸). «تحلیل مفهوم خودشناسی به‌مثابه یک روش تربیتی: تلاشی درجهت موحدت بخشیدن به معنا»، اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۱۵، شماره ۴.
- شکری‌نیا، محمدعلی؛ داوودی، محمد؛ صداقت، منصوره (۱۳۹۳) «معرفت‌شناسی در فلسفه مشاء و دلالت‌های تربیتی آن»، اسلام و پژوهش‌های دینی، سال ششم، شماره ۱.
- صدیق، عیسی. (بی‌تا). «نظریات ابن‌سینا درباره تعلیم‌وتربیت و مقایسه اجمالی آن با افلاطون و ارسطو»، مجله دانشکده ادبیات، ۱۷.
- عباس‌زاده جهرمی، محمد. (۱۳۹۶). «مراتب هستی در حکمت مشاء و متعالیه با تأکید بر نگرش علامه خفری»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت اسلامی، سال پنجم، شماره ۲.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کرمی، حسین. (۱۳۸۵). انسان شناخت تطبیقی در آراء ملاصدرا و یاسپرس، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). تعلیم‌وتربیت در اسلام، ج ۱، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). فطرت، چ ۲۹، تهران: صدرا.
- محمدی، روح‌اله؛ فقهی‌زاده، عبدالهادی. (۱۳۹۵). «مبانی انسان‌شناختی روش تربیتی قرآن و حدیث در بعد اجتماعی»، نشریه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث.

- میرزامحمدی، محمدحسن. (۱۳۸۲). «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، دوره ۳۳، شماره ۲، صص ۲۱۷ - ۲۱۳.

- مؤمنی، ناصر. (۱۳۹۶). «تربیت انسان در پرتو انسان‌شناسی صدرایی»، نشریه حکمت صدرایی، شماره ۲.
- نصرتی هشی، کمال؛ نوروزی، رضا علی؛ میرشاه جعفری، سیدابراهیم؛ بختیارنصرآبادی، حسن علی. (۱۳۹۳). «اهداف تربیت از نگاه ابن‌سینا»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۲۵ - ۱۰۰.

- نراقی، احسان. (۱۳۵۵). غربت غرب، تهران: امیر کبیر.

- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۸۹). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری.

- یاسپرس، کارل. (۱۳۷۸). کوره راه خرد، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران: نشر قطره.

- همتیان، مهدی. (۱۴۰۲). «بررسی تأثیر مبانی انسان‌شناختی اسلامی بر نظام تربیتی اسلام در اندیشه علامه مصباح یزدی»، فصلنامه پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی.

- یوسفی، محمدتقی. (۱۳۹۲). درسنامه علم النفس فلسفی، تهران: سمت.

عربی

- احمدبن محمدبن علی الفیومی. (۱۴۰۵ق). المصباح‌المنیر، قم: دارالهجره.

- ابن‌مسکویه، احمدبن محمد رازی. (۱۳۷۱). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قدم له حسن تمیم، قم: انتشارات بیدار.

- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۰۸). اعلام‌الدین فی صفات المومنین، قم: مؤسسه آل‌البیت.

- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (بی‌تا). الحکمه‌المتعالیه فی الاسفار‌العقلیه الاربعه.

- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳). ترجمه و تفسیر شواهد ربوبیه، تهران: سروش، نسخه نرم‌افزار.

- التمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، (۱۳۶۶). تصنیف غرر‌الحکم، قم: مکتب الاعلام الاسلامیه، نسخه نرم‌افزار.